

معادله انرژی در اوراسیا و عمل‌گرایی روسی

قدرت احمدیان *

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

حدیث مرادی

کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۰۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۳۰)

چکیده

آنچه بیش از پیش در عرصه سیاسی روسیه مشهود است، افزایش روزافزون نقش انرژی در سیاست خارجی - امنیتی این کشور در سال‌های اخیر است. تا آنجا که براساس «راهربرد انرژی فدراسیون روسیه ۲۰۲۰»، انرژی به بزرگ‌ترین ابزار هدایت سیاست داخلی و خارجی این کشور تبدیل خواهد شد. این نوشتار می‌خواهد با استفاده از رهیافت نواقع‌گرایی تدافعی به این سؤال پاسخ دهد که چرا روسیه سیاست خارجی - امنیتی خود را به انرژی پیوند زده است. می‌توان گفت که بالارفتن قیمت انرژی و افزایش وابستگی مصرف‌کنندگان به تولیدکنندگان، همگام با افزایش خطر غرب به‌ویژه گسترش ناتو به شرق و برنامه سیر دفاع موشکی، این امکان را برای روسیه فراهم کرد تا به پیوند حوزه عمل سیاسی - امنیتی و اقتصادی دست‌زده و امنیت خود را به امنیت غرب متصل کند.

کلیدواژه‌ها

انرژی، خطوط لوله، روسیه، عمل‌گرایی، محور تولیدکنندگان، محور مصرف‌کنندگان، مسیرهای حمل‌ونقل، نواقع‌گرایان تدافعی.

* Email: ghudratt@yahoo.com

مقدمه

تحقیق روس‌ها در عرصه بین‌الملل پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تهدید منافع این کشور از سوی رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای زمینه را برای روی کار آمدن اوراسیاگرایان عمل‌گرا و بازگشت این کشور به عرصه معادلات فراهم کرد. اوراسیاگرایان با توجه به شرایط جهانی و با انعطاف توانستند نقش روسیه را در مسائل منطقه‌ای و جهانی ارتقا دهند. اما آنچه در سیاست‌های به‌کارگرفته شده در روسیه مشهود است، افزوده‌شدن روزافزون وزن انرژی در سیاست خارجی و امنیتی این کشور است. اوراسیاگرایان هم‌زمان با در دست گرفتن قدرت در روسیه، به دنبال ایجاد ارتباط میان سیاست خارجی - امنیتی این کشور و انرژی برآمدند. این نوشتار تلاش می‌کند تا با روشی تحلیلی - توصیفی و با رویکردی تجویزی به بررسی این مسئله بپردازد که چرا روسیه سیاست خارجی خود را به انرژی پیوند زده است؟ و چرا روسیه با تمام توان اضلاع انرژی اوراسیا (تولیدکنندگان، انتقال‌دهندگان و مصرف‌کنندگان) را کنترل می‌کند؟

در تبیین این سؤال‌ها این فرضیه مطرح است که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، غرب به درخواست همگرایی روس‌ها پاسخی مناسب نداده است و با گسترش ناتو به شرق و همچنین تلاش برای ایجاد سپر دفاع ضد موشکی همواره خطری مهم برای امنیت ملی و منافع راهبردی روسیه در فضای پیرامونی خود ایجاد کرده است. روی کار آمدن عمل‌گرایان با هدف احیای قدرت روسیه در خارج نزدیک خود و موقعیت جدید امنیت انرژی یعنی وابستگی بیش از پیش مصرف‌کنندگان سنتی انرژی روسیه به این کشور، این امکان را به وجود آورد تا روسیه بتواند از ابزار انرژی برای ایستادگی در برابر فشارهای غرب و همچنین استقرار دوباره قدرت خود در اتحاد شوروی و چانه‌زنی در مورد امنیت انرژی اروپا بهره ببرد.

این موضوع سبب قدرت‌یافتن دوباره روسیه و نقش‌یافتن انرژی به عنوان عامل مهمی در شکل‌دهی به رفتارهای این کشور در روابط بین‌الملل شد؛ از سویی دیگر روسیه برای بهره‌بردن از انرژی به عنوان ابزار دفاع از امنیت ملی، حفظ موقعیت کنونی خود و ارتقای آن نیازمند کنترل سه محور اصلی انرژی منطقه اوراسیا یعنی تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و مسیرهای حمل‌ونقل است. زیرا اخلاف در هر یک از این محورها سیاست‌های راهبردی مسکو برای استفاده از سلاح انرژی برای حفظ امنیت ملی این کشور را با چالشی اساسی روبه‌رو می‌کند.

می‌توان گفت که عملکرد روسیه و غرب در عرصه انرژی منطقه خزر، زمینه‌ساز شکل‌گیری معادله جدیدی در اوراسیا شده است. در این نوشتار با بررسی بحران‌های امنیتی روسیه، اضلاع انرژی اوراسیا و بررسی سیاست‌های غرب و روسیه به آن پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری

واقع‌گرایان در سیاست بین‌الملل رویکردی قدرت‌محور دارند. نظریه‌پردازان رهیافت واقع‌گرایی بر این اعتقادند که واقع‌گرایی مکتب سیاست قدرت است یعنی اینکه واحدهای سیاسی همواره در حال تولید قدرت، افزایش قدرت و نمایش قدرت هستند (مصلی نژاد، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۵). برخی از پژوهشگران مطالعات امنیتی برداشت متفاوتی از واقع‌گرایی ارائه کرده‌اند که منافع آن‌ها را در فهم ماهیت تهدیدهای امنیتی نشان می‌دهد. این تهدیدها به‌وسیله نظام بین‌الملل و گزینه‌های راهبردی که دولت‌ها برای بقا و پیشرفت در این نظام باید تعقیب کنند، به‌وجود می‌آید. دو برداشت از نواقح‌گرایی یعنی^۱ واقع‌گرایی تهاجمی و^۲ واقع‌گرایی تدافعی وجود دارد که برخی نیز ترجیح می‌دهند آن‌ها را واقع‌گرایان مدرن بنامند نه نواقح‌گرایان (بیلیس، اسمیت، ۱۳۸۳، ص. ۴۱۸).

جان مرشایمر، موازنه قدرت تهاجمی^۳ را چنین بیان می‌کند: واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌کند تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند. از نظر آن‌ها امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل قطعی نیست و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود امنیت خویش را به حداکثر برسانند، از دید آن‌ها آنارشی بین‌المللی اهمیت زیادی دارد، این آنارشی معمولاً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن دست یابند (مشیرزاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۰).

کنت والتز موازنه قدرت دفاعی را این‌گونه بیان می‌کند: در سیستم آنارشی، دولت‌ها در پی دفاع از امنیت خود هستند و بیشتر از کسب قدرت به دنبال حفظ امنیتشان هستند، وی معتقد است که اگر دولت‌ها خود را قدرتمند می‌سازند به سبب آن است که هدفشان دفاع در

-
1. Offensive Realism
 2. Defensive Realism
 3. John Mearsheimer

برابر تهاجم دیگر بازیگران است و در همین راستا است که والتز از گسترش آهسته سلاح‌های هسته‌ای در بین کشورهای مختلف به‌عنوان یک عامل بازدارنده حمایت می‌کند. از نظر او نگرانی دولت‌ها افزایش قدرت نیست، بلکه نگرانی داشتن و حفظ موقعیت در سیستم، اولویت اول آن‌ها است (Turner, 2008, p. 17).

استفن والت موازنه‌سازی^۱ را چنین بیان می‌کند: دولت‌ها بیش از آنکه تهاجمی باشند از نظر طبیعی تدافعی هستند و دولت‌ها هنگامی به سمت موازنه‌سازی می‌روند که از سوی دولت‌های دیگر تهدیدی دریافت کنند (Turner, 2008, p.18). نظریه استفن والت را نیز باید در زمره نظریه‌های واقع‌گرایی تدافعی جای داد. او برخلاف تصور پذیرفته‌شده بر این باور است که کشورها نه بر اساس اصل توازن قوا بلکه بر اساس توازن تهدید عمل می‌کنند و کشورها نه در مقابل قدرت بلکه در مقابل تهدید دست به توازن می‌زنند (مصلی نژاد، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۷). بنابراین نمی‌توان روسیه را قدرتی جهانی دانست که با به‌کاربردن سلاح انرژی در پی تبدیل شدن به قدرت هژمون است. در این نوشتار بر اساس نظریه موازنه تهدید والت، دلیل اصلی متمایل شدن روسیه به سوی پیوند انرژی با سیاست خارجی - امنیتی خود، توازن‌سازی در برابر نفوذ غرب در مناطق خارج نزدیک خود، مقابله با تسلط غرب بر دالان‌های انرژی منطقه و از دست دادن عمق راهبردی روسیه در اوراسیا است. زیرا به نظر می‌رسد، براساس اصل بقا، روسیه اقدام آمریکا در راستای برقراری نظم نوین مورد نظر خود و ایجاد جهانی تک‌قطبی را تهدیدی جدی علیه امنیت خود می‌داند و با استفاده از ابزار انرژی به موازنه‌سازی در برابر آمریکا دست می‌زند.

عمل‌گرایی روسی و بحران‌های امنیتی

مشکلات داخلی و تحقیر روس‌ها در عرصه بین‌المللی زمینه‌ساز روی کار آمدن پوتین شد. پوتین متعلق به طیف اوراسیاگرایان محسوب می‌شد که براساس دید عقلانی و واقع‌گرایانه، سیاست یک گام به سوی غرب و براساس رویکرد سنتی اوراسیاگرایان یعنی توجه ویژه به ژئوپلیتیک روسیه و لزوم تحقق اتحاد اوراسیایی سیاست یک گام به سوی شرق را در پیش گرفت. در سیاست اوراسیاگرایان نه تقابل جدی و نه ادغام در غرب جایی نداشت و نگرشی

1. Steven Walt

واقع‌بینانه به ژئوپلیتیک جایگزین رؤیای پیوستن به غرب شد. بنابراین سیاست خارجی روسیه که در ابتدای دهه ۹۰ مخالفت با غرب را منجر به کاهش قدرت روسیه و ضربه به منافع این کشور می‌دانست در انتهای این دهه باز گرایش ضدغربی یافت (رضایی، ۱۳۸۹، ص. ۵۸). پوتین در دور اول ریاست جمهوری خود با توجه به عرصه محدود امکانات روسیه در محیط خارجی، راهبرد «مقاومت مثبت»^۱ را براساس رویکرد عمل‌گرایی محافظه‌کار که مبتنی بر پذیرش وضع موجود، نداشتن تقابل بی‌حاصل، مسامحه، مصالحه و در همان حال فرصت‌طلبی راهبردی از کوچک‌ترین فرصت‌ها برای کسب بیشترین منافع را در دستور قرار داد. اما پوتین در دور دوم ریاست جمهوری خود با اعتماد به نفس حاصل از دستاوردها و موفقیت‌های خود و به پشتوانه ورود دلارهای نفتی به اقتصاد روسیه، سیاست عمل‌گرایی تهاجمی را در رابطه با غرب به اجرا گذاشت و سیاست مقاومت مستقیم را در برابر توسعه‌طلبی غرب در پیش گرفت (کولایی و نوری، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۲).

به‌جرات می‌توان گفت که گسترش ناتو به شرق مهم‌ترین عامل چالش‌زا میان روسیه و غرب بود که مقامات کرملین را بیش از پیش به سمت موازنه‌سازی در سیاست خارجی - امنیتی و استفاده از سلاح انرژی به پیش برد. اما چرا روسیه با گسترش ناتو مخالف است؟ (Goldgeier, McFaul, 2003, p.183) توضیح روس‌ها به این پرسش این بود که ناتو برای محاصره روسیه و افزایش قدرتش در برابر دشمن قدیمی حرکت به سمت شرق را به هدف خود تبدیل کرده است، برخی دیگر دلیل توسعه ناتو به شرق را مجبورکردن روسیه به پذیرش اصول مردم‌سالاری غربی و انجام اصلاحات مورد نظر غرب عنوان می‌کردند، کنارگذاشتن روسیه از معادلات جهانی نیز یکی دیگر از دلایل گسترش ناتو عنوان شد (Kobaladze, 2005, p.3). در دهه ۱۹۹۰ رابطه روسیه و ناتو همراه با تحقیر بود. زیرا اعضای ناتو با روسیه به‌عنوان کشوری ضعیف برخورد می‌کردند، روسیه همچنان ناتو را به‌عنوان سازمانی ضدروسی که امنیت این کشور را تهدید می‌کند، می‌شناسد. همچنین سیاستمداران روسی ناتو را ابزار آمریکا برای پیشبرد سیاست‌های یک‌جانبه‌اش در اروپا و اوراسیا می‌دانند (Antonenko, Giegerich, 2009, pp.13-14). از سوی دیگر طرح ایجاد سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپا که از دوران بوش پسر (۲۰۰۷) با امضای قراردادهای دوجانبه آغاز شد و سپس در دوران باراک اوباما با عنوان طرح سپر دفاع موشکی

1. The Stage of Positive Resistance

ناتو ادامه پیدا کرد، همواره چالش‌های بسیاری را هم برای دو طرف معادله (آمریکا و روسیه) و هم برای کشورهایی که سامانه‌ها در آن اجرایی خواهد شد، به وجود آورده است. اما هم‌زمانی افزایش تهدید علیه روسیه و افزایش وابستگی غرب به انرژی فرصتی ویژه را برای مقام‌های کرملین ایجاد کرد. روسیه توانست با رهبری پوتین ۱۰ درصد صادرات انرژی جهان را در دست بگیرد و به یک ابرقدرت در عرصه انرژی تبدیل شود. براساس «راهبرد انرژی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰» که در اوت ۲۰۰۳ تصویب شد، انرژی به بزرگ‌ترین ابزار برای هدایت سیاست داخلی و خارجی تبدیل خواهد شد و نقش این کشور در بازارهای جهانی بسیار تأثیرگذار و تعیین‌کننده است (Cameron, 2009, p. 23). روسیه می‌خواهد تا سیاست‌های اروپا در جهت استقلال یافتن از وابستگی به روسیه از راه دست‌یافتن به انرژی دریای خزر که در راستای سیاست تنوع‌سازی منابع تأمین‌کننده انرژی اروپا است را خنثی کند. برای تحقق این موضوع روسیه قراردادهای طولانی مدتی را با کشورهای آسیای مرکزی در مورد خرید و صدور انرژی این دولت‌ها از راه خطوط انتقال انرژی روسیه امضا کرده است (Marketos, 2009, pp. 2-3).

عمل‌گرایان روس، افزون بر تلاش در راستای در دست‌گرفتن بازارهای اروپا و تسلط بر تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان انرژی این قاره، همواره تلاش کرده‌اند تا در تعاملات گازی خود با اروپا به‌جای احترام به نگرانی‌های امنیتی خود، شریک مطمئنی برای اروپا باشند. برآیند این تلاش‌ها کوشش برای بیان این نکته بوده است که اختلاف‌ها با اروپا معلول دخالت‌های آمریکا در حوزه‌های نفوذ این کشور در شرق اروپا، گسترش ناتو به شرق، استقرار سپر دفاع موشکی، دفاع از انقلاب‌های رنگی در اروپای شرقی است، به همین سبب تلاش می‌کند تا با جداسازی اروپا از ایالات متحده در حوزه‌های امنیتی اروپا، با برخی از منتقدان اروپایی سیاست آمریکا در مورد روسیه، تعاملات بنیادی برقرار کند (دیمیتروا، ۲۰۱۰، ص. ۷).

غرب، روسیه و محورهای انرژی اوراسیا

در اوراسیا دو مسئله مهم انرژی و ژئوپلیتیک بسیار بهم نزدیک بوده و درهم تنیده شده‌اند و آینده توسعه سیاسی اروپا، کشورهای عضو اتحاد شوروی، چین، هند، ترکیه و حتی آمریکا به معادلات سیاسی و انرژی اوراسیا وابسته است؛ ولی هنوز شکل بنیادی و فاکتورهای این معادله

به‌صورت کامل شناخته نشده است. اما آنچه مشخص است، اینکه رفتارهای روسیه در مرکز این معادلات قرار دارد. روسیه در هر دو زمینه انرژی و ژئوپلیتیک نقش اصلی را در اوراسیای مرکزی بر عهده دارد. از یک‌سو نه تنها خود از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی جهان است بلکه نبض انرژی منطقه خزر را در دست داشته و از نظر ژئوپلیتیکی نیز همه مسیرهای حمل‌ونقل انرژی منطقه از روسیه عبور می‌کند. ظرفیت تولید گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز پیچیده و مبهم است با این وجود کشورهای منطقه در مورد توسعه و سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل انرژی با کشورهای شرقی و غربی قراردادهای متعددی امضا کرده‌اند و رقابتی آشکار میان آمریکا، اروپا و متحدان آن‌ها در منطقه یعنی ترکیه، جمهوری آذربایجان و گرجستان و روسیه در مورد ساخت خطوط لوله انتقال انرژی ایجاد شده است.

خط لوله ماورای خزر که بر اساس آن، بخشی از گاز ترکمنستان و کشورهای آسیای مرکزی از بستر دریای خزر به اروپا منتقل خواهد شد، طرح ناباکو^۱ که تلاشی است برای کنارگذاشتن ایران و روسیه از آینده ارسال گاز به اروپا، خط لوله انتقال نفت^۲ باکو-تفلیس-جیحان که از نزدیکی باکو آغاز و با گذر از تفلیس، پایتخت گرجستان، به بندر جیحان در ساحل دریای مدیترانه در جنوب شرقی ترکیه منتهی می‌شود و نقش مهمی در انتقال نفت خزر بازی می‌کند و خط لوله انتقال گاز^۳ باکو-تفلیس-ارزروم از جمله خطوط انتقال انرژی مورد حمایت غرب در منطقه هستند که نقش مهمی در مهار تسلط روسیه بر انرژی منطقه و تقویت کریدور شرقی-غربی بازی می‌کنند. اگر انرژی منطقه خزر بدون عبور از روسیه و از راه سایر کشورها به اروپا صادر شود، انحصار روسیه در فروش گاز به اروپا از بین می‌رود؛ بنابراین کنترل محور تولیدکنندگان شامل قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان و توزیع‌کنندگان شامل اوکراین، روسیه سفید، ترکیه و گرجستان افزون بر تلاش برای وابسته نگه‌داشتن محور مصرف‌کنندگان و تلاش برای ساخت خطوط لوله جریان شمالی^۴ و جریان جنوبی^۵ از دیگر اقدامات ضروری است که مقام‌های روس برای حفظ امنیت خود به‌خوبی به آن آگاه هستند.

1. Nabuco
2. Baku-Tbilisi-Ceyhan
3. Baku-Tbilisi-Erzurum
4. North Stream
5. South Stream

محور تولیدکنندگان

قزاقستان تلاش‌های قابل توجهی را برای تبدیل شدن به پل میان اروپا و آسیا به کار بسته است، اما همچنان رابطه قزاقستان و روسیه برای رهبران آستانه مهم و منحصر به فرد است؛ با این حال مقام‌های قزاق تلاش کرده‌اند تا دامنه روابط خود با ایالات متحده را بیش از پیش توسعه دهند، آمریکا نیز به دنبال آن است تا قزاقستان را که کشوری با ثبات تر است، جایگزین ازبکستان و قرقیزستان کند. از این رو است که با وجود کاهش بودجه تمام کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شاهد افزایش بودجه این کشور هستیم (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲).

اما آنچه در سیاست قزاقستان مشهود است؛ این است که این کشور سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفته است تا ضمن برخورداری از حمایت‌های مسکو از قافله دریافت کمک‌های غرب به ویژه در عرصه انرژی عقب نماند. اما این تاکتیک قزاق‌ها همیشه نیز جوابگو نبوده است و گاه نتایج معکوسی را به بار آورده است. واشنگتن در قبال کمک‌های خود به آستانه معتقد است که این کشور باید برای کاهش وابستگی اروپا به روسیه نقش فعال‌تری بازی کند و حتی قزاقستان را برای تضمین نفت مورد نیاز خط لوله باکو-تفلیس-جیحان زیر فشار قرار می‌دهد، هرچند قزاق‌ها نیز از کاهش وابستگی خود به روسیه استقبال می‌کنند؛ اما تعقیب این سیاست ممکن است به زیان آن‌ها باشد. زیرا از یک سو، بخش مهمی از انرژی این کشور از مسیر روسیه عبور می‌کند و ایجاد تنش با مسکو برای عرصه انرژی قزاقستان بسیار خطرناک است. از سوی دیگر، قزاقستان هیچ‌گاه انتخاب اول غرب برای طرح‌های خود نبوده است (Olcott, 2011, p. 107). روسیه نگران نزدیک شدن غرب و چین به قزاقستان است و در این راستا خط لوله سی. پی. سی را که بیشتر نفت قزاقستان را از منطقه تنگیز به روسیه انتقال می‌دهد و از آنجا نیز از بندر نوروسیسک روسیه به دریای سیاه منتقل می‌شود، اجرایی کرد. زیرا روسیه می‌خواهد تا افزون بر حفظ قدرت خود در تأمین انرژی اروپا، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی چین نیز باشد؛ هدفی که نزدیک شدن غرب و چین به قزاقستان به آن خدشه وارد می‌کند.

ترکمنستان از دیگر دارندگان منابع انرژی منطقه است که براساس پیش‌بینی‌ها با داشتن ۲/۸۳ تریلیون متر مکعب نزدیک به ۱/۶ درصد از ذخایر گاز جهانی را در اختیار داشته و با ظرفیت تأمین ۵/۵ درصد از گاز اروپا و اوراسیا نقش مهمی در معادلات انرژی اوراسیا به دست

آورده است. هر چند منابع گاز ترکمنستان در خشکی محصور بوده و این کشور برای انتقال گاز خود به مسیر حمل‌ونقل روسیه و خطوط انتقال گاز سنتی به‌ویژه خط لوله مرکزی آسیای مرکزی که از زمان اتحاد شوروی باقی مانده است وابسته است؛ اما این کشور ظرفیت قابل توجهی برای انتقال گاز به اروپا و نقشی اساسی در کاهش انحصار روسیه بر تأمین گاز اروپا دارد. روسیه مخالف انتقال و فروش انرژی ترکمنستان نیست؛ اما هدف اصلی آن محدود کردن ظرفیت‌های ترکمنستان در بازارهای بین‌المللی گاز است تا از امکان تبدیل شدن این کشور به رقیب خود بکاهد. در واقع روسیه از تبدیل شدن ترکمنستان به یکی از مسیرهای اصلی تأمین گاز اروپا و انتقال گاز این کشور از مسیر اوکراین به اروپا می‌هراسد (Milo, 2011, p. 90). روسیه با آگاهی از مشکلات پیش روی خطوط لوله رقیب در ترکمنستان تلاش کرده است تا با بستن قراردادهای مختلف در عرصه انرژی با ترکمنستان به‌ویژه بستن قرارداد خرید گاز ترکمنستان به مدت ۲۵ سال و امضای قرارداد ساخت خط لوله ساحلی دریای خزر با ترکمنستان و قزاقستان و همچنین موافقت با پرداخت بهای بیشتر گاز به ترکمنستان تاحدی جایگاه خود را در عرصه انرژی این کشور حفظ و از نقش ترکمنستان بکاهد.

جمهوری آذربایجان نیز به‌عنوان دیگر تولیدکننده انرژی در غرب دریای خزر موقعیتی ژئوپلیتیک دارد و می‌تواند برای انتقال انرژی محصور مانده دریای خزر و همچنین کشورهای آسیای مرکزی که به آب‌های آزاد دسترسی ندارند، مکان مناسبی باشد. جدایی از اتحاد شوروی و جلوگیری از سلطه دوباره روس‌ها، دولت مردان باکو را نیز به سمت اتحاد با غرب به پیش برد. داشتن منابع غنی انرژی و نداشتن نیاز به وارد کردن این ماده حیاتی از کشورهای اسلامی مانند ایران به مقامات آذری اجازه داده است تا سیاستی جدا از سایر کشورهای اسلامی در پیش بگیرند. حمایت آمریکا از دالان شرقی- غربی و کنارگذاشتن ایران و روسیه از مسیر حمل‌ونقل و حمایت اروپا از مسیر حمل‌ونقلی که با نام تراسیکا^۱ (راهروی حمل‌ونقل آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا که در آن بر دریای سیاه به‌عنوان حلقه ارتباطی اروپا به آسیای مرکزی تأکید شده است) شناخته می‌شود و بستن قراردادهای متعدد، جمهوری آذربایجان را در ادامه این مسیر جدی‌تر کرده است (Murinson, 2008, p.47).

1. TRACECA

محور توزیع کنندگان

محورهای حمل و نقل یعنی اوکراین، روسیه سفید، ترکیه و گرجستان نیز نقش مشخصی در سیاست‌های امنیتی و انرژی روسیه دارند. ۸۰ درصد گاز روسیه از راه اوکراین به اروپا صادر می‌شود، در ژانویه ۲۰۰۶ رویداد مهمی در انتقال گاز روسیه به اروپا روی داد. مسکو تحویل گاز به اوکراین را به دلیل پرداخت نشدن بدهی‌های کی‌یف قطع کرد. در مقابل، اوکراین نیز برای خطوط لوله انتقال انرژی روسیه به اروپا اختلال ایجاد کرد، این رویداد و تکرار آن در سال‌های بعد اروپا را به سمت به کارگرفتن راهبرد هماهنگ در مورد انرژی و کاهش وابستگی به روسیه متمایل کرد (Crandall, 2011, p. 74). تنش در روابط روسیه و اوکراین و گاه روسیه سفید، روسیه را بر آن داشت تا طرح‌های موجود در جهت کاهش وابستگی به مسیرهای حمل و نقل را با جدیت بیشتری پیگیری کند. اوکراین نیز با اطلاع از حساسیت و نگرانی روسیه در زمینه مسیرهای انتقال انرژی خارج از حوزه نفوذ این کشور و تلاش اروپا برای کاهش وابستگی به انرژی روسیه، علاقه‌مندی خود را برای کاهش خرید گاز از روسیه و منابع جایگزین اعلام کرده است. اوکراین می‌خواهد تا خطوط انتقال گاز خود را به عرصه انتقال گاز آسیای مرکزی و قفقاز به‌ویژه ترکمنستان تبدیل کند.

ترکیه با آنکه جزء کشورهای ساحلی حوزه خزر نیست، هم‌زمان با افزایش توجه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به انرژی خزر، با ایجاد اتحاد راهبردی با جمهوری آذربایجان توانست نقش مهمی در عرصه معادلات انرژی منطقه به دست آورد تا آنجا که به کانون اصلی حمل و نقل انرژی منطقه اوراسیا به اروپا تبدیل شد. خط لوله انتقال نفت باکو - تفلیس - جیحان، خط لوله انتقال گاز باکو - تفلیس - ارزروم و خط لوله گاز نابوکو از خاک ترکیه عبور می‌کنند و این درحالی است که افزون بر اجرایی شدن جریان خط لوله انتقال گاز روسیه به اروپا موسوم به جریان آبی، ترکیه موافقت خود در مورد عبور خط لوله جریان جنوبی را نیز اعلام کرده است. می‌توان گفت که بعد از طرح ایده انتقال نفت خزر به غرب و ساخت خط لوله انتقال نفت باکو - تفلیس - جیحان، گرجستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه به عنوان تیم حامی ایالات متحده در منطقه مطرح و واشنگتن در عمل با کشیدن خط لوله به مدیترانه، ضمن اجرایی کردن برنامه دقیق خود یعنی منزوی کردن ایران، جلوگیری از استقرار دوباره موقعیت انحصاری

روسیه و تشویق ترکیه جهت افزایش نفوذش، بلوک جدیدی متشکل از جمهوری آذربایجان، گرجستان، ترکیه و اسرائیل ایجاد کرده است (Papava, 2004, p. 97).

عمل‌گرایان روس نیز هم‌زمان با توجه غرب به موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه از نقش این کشور در حمل‌ونقل انرژی منطقه، غافل نشده و هم‌زمان با اجرایی کردن طرح‌های مرتبط با انرژی در این کشور، روابط تجاری خوبی نیز با ترکیه ایجاد کرده‌اند؛ تا آنجا که در سال ۲۰۰۸ روسیه به بزرگ‌ترین شریک تجاری ترکیه تبدیل شد.

گرجستان نیز منابع سرشاری ندارد؛ اما از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی بسیار ممتاز بوده و برای انتقال منابع خزر راهی مناسب است. این کشور از یک‌سو، با قرارگرفتن در مسیر شرق و غرب (خاورمیانه و اروپا) مورد توجه کشورهای غربی واقع شده و از سوی دیگر با توجه با این امر که گرجستان غیر از روسیه تنها کشوری است که می‌تواند با توجه به مشکلات مسیر ایران و ارمنستان امکان انتقال انرژی منطقه قفقاز و حتی آسیای مرکزی را فراهم کند در معادلات منطقه‌ای جایگاهی مهم یافته است. گرجی‌ها هم از دریا و هم از زمین به ترکیه راه دارند و می‌توانند مسیری غیر از مسیر روسیه را برای انتقال انرژی منطقه قفقاز فراهم کنند. بنابراین روسیه از این نقش خشنود نیست (Nyamaa and Munteanu, 2009, pp. 11-12). از سوی دیگر، نباید از مرزهای طولانی گرجستان با مناطق ناآرام قفقاز شمالی که در داخل خاک روسیه قرار دارند، غافل شد.

محور مصرف‌کنندگان

سرانجام می‌توان به محور مصرف‌کنندگان یعنی اروپا اشاره کرد، در نوامبر ۲۰۰۰ کمیسیون اروپا هشدار داد که در ۲۰ تا ۳۰ سال آینده بیشتر از ۷۰ درصد انرژی اروپا باید از خارج از این قاره وارد شود و در مورد وابستگی به نفت، شاید نیاز این قاره به واردات به بالای ۹۰ درصد برسد. براساس چشم‌انداز انرژی جهان اداره اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۰۹، واردات گاز طبیعی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷ حدود ۳۱۲ میلیارد مترمکعب بوده است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰ به ۵۱۶ میلیارد مترمکعب افزایش یابد که این امر نشان می‌دهد که واردات سالانه گاز این اتحادیه تا سال ۲۰۳۰ حدود ۲۰۰ میلیارد مترمکعب افزایش

خواهد یافت، بر این اساس قراردادش در صدر واردکنندگان گاز تا سال ۲۰۳۰ همچنان ادامه خواهد داشت (Umloach, 2011, pp. 23-24).

در میان اعضای اتحادیه اروپا در مورد به کارگرفتن سیاست مشترک در برابر روسیه اتحاد نظر وجود ندارد و این عاملی منفی در برخورد اروپا با سیاست‌های روسیه است. برای برخی اعضای اتحادیه اروپا روسیه یک تهدید بزرگ امنیتی است و جنگ روسیه و گرجستان زنگ خطر را برای آن‌ها به صدا درآورد؛ اما برای برخی دیگر روسیه شریکی حیاتی به‌ویژه در زمینه وجود تهدیدهای جهانی است. یکی از عوامل شکاف در اتحادیه اروپا وجود اختلاف چشمگیر اعضا در وابستگی به انرژی روسیه است. برخی اعضای جدید مانند لیتوانی و بلغارستان به‌صورت صددرصد به انرژی روسیه وابسته‌اند و برخی دیگر مانند اسپانیا و ایرلند واردکننده انرژی از روسیه نیستند (Cameron, 2009, p.21). جدا از وجود برخی اختلاف‌ها، نبود یک منبع انرژی قابل اطمینان با دسترسی آسان برای اروپا، تهدیدی جدی را در تمام این قاره ایجاد کرده است، این درحالی است که روسیه با رهبری پوتین سیاست و راهبرد وابسته کردن اروپا به نفت روسیه را به شدت دنبال می‌کند.

تأمین امنیت انرژی اروپا در آینده، به گوناگونی منابع واردکننده انرژی این قاره وابستگی زیادی دارد. یکی از برنامه‌های اتحادیه اروپا در این راستا، تشدید همکاری در زمینه انرژی با کشورهای حوزه دریای خزر است. از زمانی که اروپا در جهت آزادسازی توان انرژی منطقه خزر تلاش‌های خود را آغاز کرده، روسیه در جهت مخالف این برنامه‌ها حرکت کرده است و این مسئله به مانعی اساسی در برابر برنامه‌های همکاری راهبردی انرژی که از سال ۲۰۰۰ اعلام شد، تبدیل شده است (Umloach, 2011, p. 24).

توازن‌سازی: پیوند امنیت و انرژی

آمریکا بیش از انرژی به ژئوپلیتیک منطقه نیازمند است، ایالات متحده حضور خود در منطقه اوراسیا را ضروری می‌داند. زیرا سه مخالف اصلی نظم نوین جهانی یعنی روسیه، چین و ایران در این منطقه قرار دارند و تسلط بر اوراسیا موجب کنترل این سه کشور می‌شود. حضور آمریکا در منطقه اوراسیا ضروری ژئوپلیتیکی است و کنترل کشورهای رقیب بیش از انرژی منطقه برای ایالات متحده اهمیت دارد. هرچند هدف آمریکا و اروپا از گسترش ناتو به سمت

شرق و استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی کنترل و کاهش قدرت روسیه است؛ اما آمریکا توسعه قدرت خود در منطقه را در گرو تسلط بر دالان‌های انرژی می‌بیند و در راستای ایجاد شبکه‌ای از دالان‌های حمل‌ونقل که اروپای غربی را به آسیای مرکزی و خاور دور متصل کند، راهبرد جاده ابریشم^۱ را به‌عنوان سیستم امنیتی انتقال اوراسیا تعریف کرده است. راهبرد جاده ابریشم، با هدف پیوستن جمهوری‌های اتحاد شوروی واقع در قفقاز و آسیای مرکزی به منطقه زیر نفوذ آمریکا، اساس مداخلات آمریکا و ناتو شد. تحقق موفقیت‌آمیز این راهبرد، به نظامی کردن هم‌زمان تمامی دالان‌های اوراسیا، از مدیترانه شرقی گرفته تا جبهه غربی چین نیازمند است. فرایند تسلط بر دالان‌های انرژی با طرح جاده ابریشم به‌صورت کلی حرکتی علیه چین، روسیه و ایران است. این طرح برای توسعه قدرتمند و همبستگی سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین کشورهای قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی و غرب، که سبب تقویت ثبات در این منطقه می‌شود، مطرح شد (خوسودوفسکی، ۲۰۰۸).

یکی دیگر از اقدام‌های غرب برای گسترش نفوذ در منطقه و افزایش اتحاد با کشورهای اوراسیا ایجاد اتحادیه‌های نظامی مانند گوام^۲ که توافق‌نامه‌ای نظامی بین گرجستان، اوکراین، جمهوری آذربایجان و مولداوی است، بود. وظیفه اصلی این متحدان نظامی، حفاظت از دالان‌های حمل و نقل انرژی به نفع آمریکا و اروپا، تضعیف تدریجی نفوذ مسکو بر قفقاز و اروپای شرقی، بی‌ثبات کردن شبکه خطوط لوله‌های نفتی روسیه به‌ویژه دالان‌هایی است که به بازار انرژی اروپا وصل می‌شوند؛ در این راستا غرب در پی جذب گرجستان و اوکراین در ناتو و سایر سازمان‌های غربی است. از سوی دیگر هر چند فرض بر آن است که دالان‌های اصلی رقابتی اوراسیا علیه تجاوز آمریکا و ناتو، توسط دو ائتلاف منطقه‌ای یعنی سازمان‌های همکاری شانگهای^۳ و سازمان پیمان امنیت جمعی^۴ حفاظت می‌شوند، این ائتلاف‌های منطقه‌ای در برابر نفوذ غرب اقدامات سازنده‌ای انجام نداده‌اند (خوسودوفسکی، ۲۰۰۸). در جنگ میان روسیه و گرجستان، مسکو به حمایت و پشتیبانی سازمان‌های منطقه‌ای به‌ویژه سازمان شانگهای امیدوار بود؛ اما هیچ حمایتی از روسیه توسط این سازمان‌ها صورت نگرفت و متحدانش نیز از به

1. Silk Road Strategy
2. The Organization for Democracy and Economic Development
3. Shanghai Cooperation Organization
4. Collective Security Treaty Organization

رسمیت شناختن اوستیای جنوبی^۱ و آبخازیا^۲ سر باز زدند. حمایت نکردن آنها از روسیه در بحران گرجستان به خوبی مؤید آن است که روسیه در راستای حفظ دالان‌های انرژی و در نهایت جلوگیری از کنترل کامل منطقه توسط آمریکا و ناتو تا زمان به بارنشستن قراردادها و اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چاره‌ای جز توسل به امکانات داخلی خود یعنی سلاح انرژی ندارد.

از سوی دیگر متحدان روسیه، به‌ویژه چین و هند نیز در بحران‌های حساس نشان داده اند که تعهد چندانی به حمایت از این کشور ندارند، همچنین در مورد آینده اتحاد چین و روسیه در کنار خوشبینی‌های موجود تردیدهایی نیز وجود دارد. زیرا دو کشور از نظر توان نظامی و اقتصادی برابر نبوده و احتمال آنکه در آینده چین با قدرت نظامی و اقتصادی خود روسیه را کنترل کند و یا نیاز روزافزون پرجمعیت‌ترین کشور دنیا به انرژی سبب تنش میان آنها در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز شود دور از ذهن نیست. هند نیز برای اقتصاد روبه رشد خود به انرژی اوراسیا نیاز دارد. بنابراین نمی‌توان به شکل‌گیری اتحاد راهبردی میان چین، روسیه و هند چندان امیدوار بود. بر این اساس روس‌ها انرژی را مهم‌ترین سلاح برای حفظ امنیت خود می‌دانند.

نتیجه

این نوشتار تلاش می‌کند تا با استفاده از نظریه‌های نواقع‌گرایان تدافعی به این پرسش پاسخ دهد که چرا در سال‌های اخیر وزن انرژی در سیاست خارجی و امنیتی روسیه به شدت افزایش یافته است و چرا روسیه اضلاع انرژی منطقه خزر را به شدت کنترل می‌کند. می‌توان گفت که روسیه در ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی به دنبال جذب و ادغام در فرهنگ و سیاست آتلانتیک بود؛ اما غرب به‌ویژه آمریکا بر اساس نظر نولیبرال‌ها ناتو را سازمانی مهم در حفظ منافع خود تلقی کردند و پاسخی مثبت به همگرایی روس‌ها نداد. منحل‌شدن ناتو و پیشروی آن به سمت شرق، حضور در منطقه اوراسیا و تلاش برای کنار گذاشتن روسیه از معادلات انرژی منطقه

1. South Ossetia
2. Abkhazia

زمینه روی کار آمدن اوراسیاگرایان را فراهم کرد تا همچنان غرب دشمن روسیه بماند نه دوست آن.

استفن والت معتقد است در صورتی که واقع‌گرایان عهده‌دار سیاست خارجی آمریکا بودند گسترش ناتو به شرق و در پیش گرفتن رویکردهای بی‌فایده در قبال تسلیحات اتمی صورت نمی‌گرفت. بر این اساس می‌توان گفت که از نظر نواقح گرایان تدافعی مانند والت، گسترش ناتو و راه‌اندختن مسابقه تسلیحاتی از عوامل مهم ایجاد فضای نبود اعتماد میان روسیه و آمریکا است. شاید اگر غرب به درخواست اتحاد روس‌ها پاسخی مناسب می‌داد، بعدها شاهد روی کار آمدن اوراسیاگرایان در این کشور نبود. خیز بلند قیمت انرژی و رشد روزافزون نیاز مصرف‌کنندگان برای مقامات کرملین فرصتی بی‌نظیر ایجاد کرد تا بتوانند با استفاده از این سلاح به جنگ تهاجم ناتو به فضای ژئوپلیتیکی خود بروند. اروپا به انرژی خزر به‌عنوان منبعی مناسب جهت متنوع کردن منابع تأمین انرژی خود می‌نگرد. با این تفکر سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در راستای کاهش وابستگی کشورهای حوزه خزر به روسیه و خطوط انتقال انرژی این کشور انجام داده است، اقدامی که به وضوح امنیت ملی روسیه را به خطر می‌اندازد.

آمریکا نیز در راستای کنترل سه مخالف مهم خود یعنی روسیه، ایران و چین در پی تسلط بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. بر این اساس تسلط بر دالان‌های انرژی منطقه و اجرای برنامه سپر دفاع موشکی را در کنار سایر اقدام‌هایش دنبال می‌کند. می‌توان گفت که آمریکا و ناتو همواره روسیه را به‌عنوان چالشی در برابر منافع خود مطرح کرده و به بهانه جلوگیری از احیای قدرت این کشور اقدام‌های گسترده‌ای را بر علیه روسیه سازماندهی کرده‌اند. این در حالی است که نه تنها غرب بلکه خود روس‌ها نیز به‌خوبی می‌دانند که توان تبدیل شدن به قدرتی جهانی و رقابت پایاپای با آمریکا را ندارند. بنابراین حرکت روسیه در راستای پیوند میان سیاست خارجی-امنیتی و انرژی و تلاش برای حفظ موقعیت خود در فرایند تولید و توزیع انرژی منطقه خزر را باید راهکاری برای دفاع از منافع راهبردی این کشور در برابر ناتو و ایالات متحده دانست.

منابع

الف) فارسی

۱. بیلس، جان و استیو اسمیت، (۱۳۸۳)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ابوالقاسم راه‌چمنی، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲. خوسودوفسکی، میشل، (۲۰۰۸)، «دالان اوراسیا: ژئوپلیتیک خطوط لوله‌های نفتی و جنگ سردی جدید»، ترجمه مینا آگاه، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۲/۰۶/۱۸).
http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1c1220351570_ghafghaz_p1.php
۳. دیمیترووا، ایرینا، (۲۰۱۰)، «دیپلماسی انرژی روسیه - اروپا: تحلیل راهبردی خطوط لوله ناباکو و جریان جنوبی»، صوفیا نصرالهی و محمد صادق جوکار، مؤسسه بین‌المللی انرژی ترسیم راهبردی، شماره ۴، صص. ۱-۱۶.
۴. رضایی، علیرضا، (۱۳۸۹)، «الگوی روسیه از نظم در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد نظم موازنه محور»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، شماره ۷، صص. ۵۳-۷۴.
۵. کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۹۰)، «جایگاه آسیای مرکزی در لایحه بودجه ۲۰۱۲ آمریکا»، مرکز تحقیقات راهبردی، شماره ۳۶۰، اردیبهشت ۱۳۹۰، صص. ۲۲-۵.
۶. کولایی، الهه و علیرضا نوری، (۱۳۸۹)، «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، صص. ۲۰۹-۲۲۸.
۷. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۰)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ ششم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۸. مصلی‌نژاد، عباس، (۱۳۹۰)، «تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره یکم، پاییز ۱۳۹۰، صص. ۱۵۸-۱۳۱.

ب) انگلیسی

1. Antonenko, Oksana, (2005), "Frozen Uncertainly: Russia and the Conflict Over Abkhazia Conflict Resolution and Status", American Academy of Arts and Sciences Cambridge, VUB Press.

2. Cameron, Fraser, (2009), "The Politics of EU-Russia Energy Relations", **EU-Russia Center, Oil ,Gas, and Energy Law**, www.ogel.orgpp. Pp.20-30, (Accessed on 12/10/2011).
3. Cohen, Ariel, (2006), "**U.S Interests and Central Asia Energy Security**", Published By Heritage Foundation, www.heritage.org (Accessed on 10/05/2012).
4. Crandall, Maureen, (2011), "The Role of Central Asian Gas", **Russian Energy Security and Foreign Policy**, Edited by Adrian Dellecker and Thomas Gomart, **First Published**, USA, pp.74-87.
5. Goldgeier, James and Michael Mcfaul, (2003), "**Power and Purpose: U.S. Policy toward Russia after the Cold War**", Brookings Institution Press, Washington D.C.
6. Kobaladze, Mikheil, (2005), "Russia in NATO: Attesting the Impossible", **Centro Argentino de Estudios Internacionales Area CEI**, www.caei.com.ar, pp.1-10, (Accessed on 15/07/2012).
7. Marketos, Thrassy, (2009), "Eastern Caspian Sea Energy Geopolitics: A Litmus Test for the U.S.-Russia-China Struggle for the Geostrategic Control of Eurasia", **Strategic Studies**, Vol.3, No.1, pp.2-19.
8. Milo, Vladimir, (2011), "UPS and Downs of the Russia- Turkmenistan Relation", **Russian Energy Security and Foreign Policy**, USA, pp. 89-107.
9. Murinson, Alexander, (2008), "Azerbaijan-Turkey-Israel Relation the Energy Factor", **Middle East Review of International Affairs**, Vol. 12, No.3, pp.47-64.
10. Nyamaa, Burmaa and Munteanu Inga, (2009), "Georgia in the Big Power Game: Victim or a Villain?" **Roskilde University Institute for Society and Globalization**, pp.1-101.
11. Olcott, Martha, (2011), "Kazakhstan's Oil and Gas Development", **Russian Energy Security and Foreign Policy, First Published**, USA, Routledge, pp.107-121.
12. Papava, Vladimir, (2004), "The Baku-Tbilisi-Ceyhan Pipeline: Implications for Georgia", **Journal of Caucasian Studies**, Vol.2, No.2, pp.85-102.
13. Turner, Randall, (2008), "Balance of Power Theory, Implications for the U.S, Iran, Saudi Arabia Arms Race", **Naval post Graduate School**, pp.1-115.
14. Umloach, Frank, (2011), "Energy Security in Eurasia", **Russian Energy Security and Foreign Policy, First Published**, USA, Routledge, pp. 23-39.